

تومار

گزارشی از تعزیه علی اکبر(ع)

داغ دل لیل

■ نوجوان من باجمل من/ داده‌ای زینت قد بالا را/ می‌روی میدان ای بت خندان/ می‌کنی مجنون ام لیلار/ ا هر زنی داغ نوجوان دارد

هر زنی تیر غم به جان دارد/ به خدا یابخر هست از داغ دل لیلار/ا که چسان قامت کمان دارد/ من به قربان طاق طاق ابرویت/ مشک می‌ریزد از بر رویت

صدای شبیپور می‌پیچد، معر که آماده است. اینجا گوشه‌ای از خاک خداست که خون‌یار است. امام تنهاست و یاری‌کنندگان بر خاک و خون افتاده و یاریگری در میان لشکر نمانده. یکسو دو دست بریده برادر است و سوی دیگر عون، جعفر، حبیب، حر، قاسم داماد نوجوان، در خاک غلتیده‌اند. اینک امام تنها است. اینک نوبت اوست تا به میانه برود و بر سپاه شام بتازد. نمی‌خواهد تا صدای ناله زنان و التماس‌های کلوثوم و زینب را بشنود. صدای العطش همه صحرای کرپلا را گرفته است. فریاد می‌زند آیا کسی نیست که مرا یاری کند. سپاه کین رجزخوان می‌آیندو سراغ پسر شیر خده می‌گیرندو در میانه هم‌اورد می‌خواهند. آیا کسی نیست حسین را یاری کند. از میانه خیمه‌گاه شبیه پیامبر به سمتش می‌آید و عزم یاری پدر دارد اما پدر نمی‌خواهد. باز میدان آماده است تا وداع پدر و پسری رعنا را باز آفرینی کند. صحنه‌ای که چهارصد سال است به هنر هنرمندان این دیار باز آفریده شده است تا داغ سرور شهیدان و حماسه بزرگ او را بازسازی کنند. اینجا خیمه‌گاه سالار شهیدان در میانه شلوغ‌ترین خیابان شهر است. خیمه‌گاهی که خاطره دور تکیه دولت را به یاد می‌آورد. این بار مردم و عشاق گرد آمده‌اند تا یکی از اندوهناک‌ترین حماسه‌های عاشورا به نظاره بنشینند. شبیه لیلای با پوشششی سیاه و روی پوشیده با قدی خمیده و

صعایی بر دست از داغ پسر جانش به میدان می‌آید و به آواز می‌خواند. می‌روی میدان ای بت خندان/ می‌کنی مجنون ام لیلار/ا هر زنی داغ نوجوان دارد/ هر زنی تیر غم به جان دارد به خدا یابخر هست از داغ دل لیلار/ا که چه سان قامت کمان دارد

سپاه لولیا به سرپرستی امام حسین(ع) در این‌سو ایستاده در میان‌شان زینب دافدار از داغ دو پسر و سکیه نگران ایستاده در کنار جوان بلند قامت کرپلا علی اکبر با جامه‌ای آبی و به ناله‌های لیلای پاسخ می‌دهد از آن سو صف اشقیا پوشیده در جامه سرخ به سرکردگی شمر لعین ایستاده رجز می‌خوانند و هل من مبارز می‌طلبند. شبیه امام در مرکز این حلقه ایستاده است و می‌خواند: آیا در این میانه کسی نیست من را یاری کند؟ تکیه تشر شهر هر لحظه پر تر می‌شود و تماشاچیان میخوب تر هنر تعزیه‌خوانان هستند. شبیه علی اکبر به صحنه می‌آید و کفن خونینی را در دست دارد. چیزی درون گلو بالا می‌آید. یک لحظه فراموش می‌کنم این جا تهران است و ۱۴۰۰ سال گذشته. جواسم می‌رود به سال شصتم هجری به لحظه وداع امام با علی اکبر. لحظه جایی پدر از گلی که با سختی به ثمر رسانده است. پدر نمی‌خواهد پسر به میدان برود. اما علی نمی‌تواند بماند و ببیند پدر بی‌باور به صحنه نبرد می‌شتابد. التماس می‌کند و از پدر می‌خواهد ای دستانت و چشمانت را ببندد یا به او اذن

میدان بدهد. پدر با اکراه کفن به تن رشید پسر می‌کند و او را روانه می‌کند. علی می‌رود تا با مسادر وداع کند. لحظه لحظه تاختی است مادی آن سوتر نشسته انگار داغ جوان دارد می‌نالد و بر سر می‌زند. به جمعیت می‌نگرم همه غمگین به دایره می‌روند روی سکوها و زمین مقابل صحنه مملو از جمعیت است. انگار نه انگار که سرماست و این زمین یخ زده است. اینکه اکبر اذن میدان دارد و به میدان می‌رود. جنگ میان رجزخوانان اشقیا با شبیه پیامبر در می‌گیرد واکبر تشنهلب جرعهای آبی می‌خواهد تا عطش فرو نشاند اما کسی نیست که آبی به او بدهد. او چندین نفر از سپاه اشقیا را می‌زند. نبرد او یادآور نبرد حیدر است. ولی ناگاه چند نفر از سپاه کین بر او می‌تازند و از هر سو ضربه‌ای بر جان جانش می‌نشیند. علی اکبر می‌شکند. پدر به سمت او می‌شتابد و پیکرش را در بر می‌گیرد. خون همه جا را پر کرده. کسی خون می‌پاشد بر تن چاک چاک علی اکبر. او پیش از رفتن به دست جشش سیراب شده است. صدای ناله و فغان از هر سو بر می‌خیزد. مردی شده بر پیشانی زده و می‌لرزد. زنی دیگر با گوشه ورسری اشک‌ها را پاک می‌کند و آن سوتر کسی بر سینه می‌کوبد. ما لیلار از آن سر بر سر زنان بر داغ پسر می‌گریذ. چیزی از روی گونه‌ام به پایین می‌غلند. می‌اندیشم معر عزا چگونه توانسته این طور زیبا و حزن‌انگیز- این ترازوی را خلق کند آیا از سر قلمش خون نچکیده است. چشمم می‌آیندیم و در میان تاریکی، صحرایی می‌بینم سرخ که مردی با صورتی پر از نور پیکر چاک چاکي را در آغوش دارد. اینک جسم جوان رعنا۱ امام بر زانوی پدر است و آن سوتر ملاری داغ‌ار می‌گریذ. اینجا دیگر میدان مقابل تئاتر شهر نیست بلکه تکرار هر ساله حادثه‌ای بزرگ است.

موافق خوان از تعزیه حسینی می‌گوید

تعزیه متولی ندارد

تینا چینی‌چیان

وقتی امام‌خوان با لباس سفید خود آلود مقابل صحنه می‌آید در میان گریه‌های حضار به میانه صحنه می‌رود و چرخ می‌زند و می‌خواند: «کشته‌شد حسین به دست آن لعین / بزین طبل عزا که فخر جهان را سر بر دیند.» مظفر قربان‌نژاد چهل و چند سالی هست که در نقش موافق خوان تعزیه هر ساله به صحنه می‌رود و واقعه کرپلا را بازسازی می‌کند. قربان‌نژاد مثل خیلی از موافق خوان‌ها آشنایی کاملی و معتقد است که تعزیه‌خوانی را باید به‌بله آموخت. می‌گوید نمی‌شود ره صد ساله را یک شبیه طی کرد و از اسام خوانی آغاز کرد. اما جوان‌هایی که این روزها وارد تعزیه می‌شوند می‌خواهند بدون طی کردن راه طولانی تعزیه‌خوانی به شهادت‌خوانی برسند.

■ ■ ■

■ **استادان هنرهای آیینی سنتی معتقدند که موافق خوان‌ها تعزیه‌خوان‌هایی هستند که صدای خوبی دارند و می‌توانند در ردیف‌های موسیقی اجرای برنامه کنند.** اما به نظر می‌آید که برخی از تعزیه‌خوان‌ها خودشان هم گرایش به موافق خوانی بیشتر دارند.

در قدیم اکثر کسانی که وارد تعزیه می‌شدند ریشه‌ای در تعزیه داشتند. پدر یا پدربزرگ یا برادرشان تعزیه‌خوان بودند. من در محله‌ای زندگی می‌کردند که یک گروه تعزیه‌خوان ثابت در آن محل زندگی می‌کردند. تعزیه‌خوانی باید براساس یک سلسلهمراثب باشد. کسی که وارد تعزیه می‌شود از کودکی در نقش بچه‌خوان آغاز می‌کردند. طبقه‌بندی تعزیه هم این‌گونه است که زمانی که بچه‌خوانی می‌کند اول نقش حضرت سکینه و رقیه را بازی می‌کند بعد دو طفلان مسلم و بعد قاسم‌خوان می‌شود. من در تدریس‌هایم به شاگردانم می‌گویم یک طفلان مسلم‌خوان خوب می‌تواند یک قاسم‌خوان خوب باشد. یک قاسم‌خوان خوب هم می‌تواند یک علی اکبرخوان خوب می‌شود. این نقش‌ها مکمل همدیگر هستند و آوازا در دل همدیگر قرار می‌گیرند. اگر در علی‌اکبرخوانی درآمد اولمان چهارگاه است در شبیه قاسم همان چهارگاه است اما یک یک‌پرده بالاتر در زابل است. به این دلیل که صدای قاسم‌خوان چپ کوک است و یک گام معمولاً بالاتر است.

کسانی که این مجلس‌ها نوشته‌اند همه چی تمام بودند. هم شعر بلد بوده و هم موسیقی را می‌شناخته است. دوره علی اکبرخوانی که طلی می‌شود، تعزیه‌خوان وارد دوره شهادت‌خوانی می‌شود. اگر صدای خوبی داشته باشد شهادت‌خوان می‌شود. اما اگر صدای اینجه‌ای نباشد اما خوب باشد زن‌پوش می‌شود. بعد از اینکه یک تعزیه‌خوان دوره شهادت‌خوانی را به پایان برساند دیگر محاسنش سفید شده و می‌تواند امام‌خوان باشد.

■ **خود شما از وی‌کاری تعزیه شدید؟**

من اصلیمت رشتنی است. از همین شهر هم خدمت استادان خودم از جمله آقای میرصمصام از هیاتی کار تعزیه را شروع کردم. در آن زمان هیاتی در محله‌ای که ما زندگی می‌کردیم بود به نام جوانان‌لامه که هر هفته تعزیه‌خوانی داشت. پدر من در آن حسینه مداحی می‌کرد. من هم با به پای پدرم می‌رفتم و گاهی کمک او می‌کردم. یک روز در تعزیه بچه‌خوان کم داشتند چون می‌دانستند که من این نقش را بلد هستم از من خواستند که بچه‌خوانی کنم. با توجه به علاقه‌ای که به تعزیه داشتم قبول کردم و از اینجا آغاز شد.

■ **یادتان هست در چه نقشی تعزیه‌خوانی کردید؟**

دختر یزید در بازار شام بود.

■ **از تعزیه‌های غریب‌است؟**

بله با این مجلس بود که وارد تعزیه شدم و معلوم شد صدایم خوب است. در قدیم کسانی که استادان تعزیه بودند به عنوان معین‌البک‌ها یا میرزا به هیات‌ها می‌رفتند و استعدادیابی می‌کردند. شبیه الان که برای فوتبال به محله‌ها می‌روند و جوان‌های با استعداد را پیدا می‌کنند. هر کسی صدایش خوب بود اجازه می‌گرفتند و به تعزیه می‌آوردند.

من فکر می‌کردم کسانی که علاقه داشتند مستقیم پیش استادان تعزیه می‌رفتند و درخواست می‌دادند.

این‌جوری هم بود. در ضمن کسانی که انتخاب می‌شدند

هم علاقه داشتند. اما انتخاب هم می‌شدند. هر کسی نمی‌تواند

■ ■ ■

■ **مخالف‌خوان‌ها به دلیل نوع نقش از بین کسانی انتخاب می‌شوند که چهره خشن و ترساکنی دارند.** اما خارج از نقش مااعمال از عشق به انه هستند. آنها همیشه بر نقش پوش بودن خود تاکید می‌کنند. حتی شعر زمانی که به قصه بریدن سر امام حسین(ع) بر سینه امام پوش می‌نشینند، اشک می‌ریزد و گاه خود را لعنت می‌کند. داود آبابی از مخالف‌خوان‌های تهران است. بیش از ۴۰ سال است که به این هنر مشغول است و با همه سختی‌هایی که مخالف‌خوانی دارد، می‌گوید به عشق آقا امام حسین است (ع) که می‌خواند.

■ ■ ■

■ **از کجا تعزیه‌خوانی را شروع کردیدو چه شد که مخالف‌خوان شدید؟**

از حدود سی و هفت، هشت سال است که در هنر سنتی مذهبی تعزیه فعالیت دارم. از کودکی وقتی هفت، هشت سالم بود با توجه به اینکه در محله‌ای زندگی می‌کردیم که تعزیه‌خوانی توسط تعزیه‌خوان‌های بسیار خوب آن دوران برپا می‌شد، به این هنر علاقه‌مند شدم. حسینه‌ای در نزدیکی خانه ما بود. از آنجایی که هنر دیگری جز پرده‌خوانی و تعزیه نبود، هر هفته مجالس تعزیه برپا می‌شد و من و چند نفر از دوستانم در کنار گروه تعزیه بودیم. در ایام محرم هم از اولین کسانی بودیم که سعی می‌کردیم در آماده‌سازی تکیه و حسینه برای تعزیه‌خوانی کمک کنیم. این باعث شد که کم‌کم وارد گروه تعزیه بشویم و تا امروز تعزیه‌خوان باقی‌مانم. من تعزیه‌خوانی را از کودکی و از کودکی‌خوانی شروع کردم. اما همان‌طور که می‌دانید در تعزیه کسانی که صدای خوبی دارند و می‌توانند ردیف‌های موسیقی را خوب اجرا کنند، برای موافق‌خوانی تعلیم می‌بینند. من این صدا را ندانستم و مخالف‌خوان شدم. شاید اگر صدای خوبی داشتم موافق‌خوان می‌شدم.

■ **یعنی از همان‌زمان نوجوانی مخالف‌خوانی کردید؟**

بله، این رسم تعزیه است.

■ **من فکر می‌کنم این تفکر رایجی است که می‌گویند موافق خوان‌ها باید صدای قوی و رسایی داشته باشند.** اما مخالف‌خوان‌های تعزیه هم قدرت کلام خوبی دارند. من شاهد

تاتار



عکس: افتر تلپیک تاتارپوهن

این آهنگ‌ها را می‌زنی؟ مگر ما در تعزیه آهنگ نداریم؟ ردیف موسیقی نداریم؟ چرا آهنگ ترکي یا آهنگ فلان خواننده را در تعزیه می‌خوانی؟ جواب می‌دهند که آهنگ ترکي می‌زنم برای جوانان. برای اینکه آنها خوششان بیاید فلان آهنگ را می‌زنم برای پیرمردان، پلنگ صوتی را هم می‌زنم برای بچه‌ها.

■ **یعنی آهنگ‌های این‌جوری هم زده می‌شود؟**

بله فراوان دیدم که تعزیه‌خوان‌ها از این آهنگ‌ها به‌خصوص برای تعزیه‌های غریب استفاده می‌کنند. پس برای امام حسین چه اهنگی می‌زنید؟ اصلش را گم کرده‌ایم. این همان هجوم فرهنگی غربی است که وارد تعزیه شده و خیلی هم تاثیر گذاشته است و هر چه ما فریاد می‌زنیم کسی حرف‌هایمان را نمی‌فهمد چون تعزیه متولی ندارد. کسی نیست که جلوی این جور بدعت‌ها را بگیرد یا به جامعه تعزیه خبر بدهد که فلان تعزیه‌خوان دارد راه اشتباه می‌رود و شما جلویش بایستید. در گذشته تعزیه‌خوان‌ها در گروه‌های مختلف بودند و در کنار هم کار می‌کردند. الان تعزیه‌خوانی تک‌تک شده است. همین الان هر کدام از ما مربوط به یک گروه هستیم. آقای موسوی به من، آقای آبابی، آقای محمدی و آقای قاسمی رنگ زده گفته‌هایم اینجا اجرا داشته باشند. در قدیم من برای خودم یک گروه داشتم که هر گروه کار می‌کردم. اگر من در گروه خطا می‌کردم؛ چشمم، نگاهم، خواندنم و حرکتم و حتی دیر و زود آمدنم اشتباه می‌شد. بلافاصله مسوول گروه به گروه‌های دیگر اعلام می‌کرد این تعزیه‌خوان مشکل دارد. این تعزیه‌خوان را تا خودش را اصلاح نکند در هیچ گروهی راه نمی‌دادند. این گروه‌ها که از هم پاشید هجوم فرهنگی هم تعزیه را بر هم زد.

■ **یعنی الان این‌گردآمدن نیگبان تعزیه به نظر شما نمی‌تواند کمک کند که یک سیستم یکنواخت در تعزیه به وجودبیاید؟**

باید ما صاحبی داشته باشیم. تا متولی نباشد هر کسی راه خودش را می‌رود.

■ **الان معین‌البک‌ای ثابتی وجود‌ندارد؟**

نه همه ما برای خودمان معین‌البکا هستیم. نسلی که الان در تعزیه می‌آیند دو گروه هستند. یا صدایشان خوب است و هنوز به‌بله شروع نکرده، می‌خواهند شهادت‌خوان شوند یا صدا ندارند. شمرخوان می‌شوند. یعنی قانون پیشرفت به‌بله را که در تعزیه داریم الان اجرا نمی‌کنیم. هر کسی می‌آید می‌خواهد به آخرین حدش برسد. به هر فرقی‌ده هم دست می‌زند تا جابگاهش را

مخالف‌خوان تعزیه از عشق به امام حسین(ع) می‌گوید

ما به عشق عاشورا روی صحنه می‌رویم

بودم که خود شما شب قبل در نقش اشعث در تعزیه مسلم با صای بلند و رسایی طومار تعزیه را می‌خواندید.

بله، مسلم است که ما هم سعی می‌کنیم صدایمان را تقویت کنیم تا بتوانیم جن مجلسی را که می‌خواهیم اجرا کنیم به نمایش بگذاریم.

اما خوب صدای اولیاخوان‌ها با توجه به همراهی موسیقی و به‌خصوص اجرای همزمان با صدای شبیپور باید براساس دستگاه موسیقی تنظیم شود. یعنی موافق خوان‌ها ردیف‌های آوازی را بلد هستند و براساس آن می‌خوانند. اولیاخوان به‌طور ذاتی با نتهای موسیقی آشنا می‌شود و خط خواندنش را از متن می‌گیرد که در چه دستگاهی باید کدام آواز را بخواند. همان‌طور که می‌دانید، موسیقی ملی ایران، مدیون تعزیه است. همه موسیقی‌ها را در خودش دارد و از گذشته هم خوانده می‌شده است. مخالف‌خوان‌ها باید صدای خوبی داشته باشند اما ما براساس ردیف آوازی نمی‌خوانیم. مخالف‌خوانی بیشتر براساس حرکات و فرم خاصی است که براساس آن طومار تعزیه را می‌خوانیم.

■ **مخالف‌خوان‌ها همان‌طور که اشاره کردید بعد از رسیدن به سن بلوغ انتخاب می‌شوند.** ما نقش مخالف کودک و نوجوان نداریم. قبلاً از آن، مخالف‌خوان‌ها به‌لایه اولیسه تعزیه مثل بچه‌خوانان را بازی نمی‌کردند؟ مثلاً خود شما از کودک‌خوانی آغاز کردید یا نه از همان ابتدا مخالف‌خوان بودید؟

بله، یک بچه پنج‌ساله هم می‌تواند نقش حضرت سکینه را بخواند، اما مخالف‌خوان نمی‌تواند از کودکی بخواند. ما هم این راه‌ها را طی کردیم. همان‌طور که گفتم از بچه‌خوانی شروع می‌شود. من نقش حضرت سکینه و رقیه را بازی کردم. بعد به دو طفلان مسلم رسیدیم و به بلوغ که رسیدم، دیدم صدایم خوب نیست و به همین دلیل مخالف‌خوان شدم. بعضی‌ها مثل من وقتی به بلوغ می‌رسند دیگر

دیدار

حسین محب‌اهری و روزهای سخت بیماری



■ حسین محب‌اهری این روزها حالش خوب نیست. این خبری است که این روزها در میان سایت‌های خبری می‌چرخد. یکی دیگر از بازیگران سینما و تئاتر و تلویزیون حالش خوب نیست. بازیگری که روزهای نوجوانی خیلی از ما‌ها را پر از خاطره‌های تصویری کرده این روزها با بیماری سختی در حال جنگیدن است. بیماری که به جز درد و رنجی که برای او دارد، پرهزینه است. او پیش از این مبتلا به سرطان لنفوی بود که بعد از عمل جراحی بهبود نسبی حاصل شد، اما در حال حاضر علایمی از عود بیماری مشاهده شده است. در چنین شرایطی که برخی بیماری‌های خاص برای درمان نیازمند هزینه‌های بالایی هستند، جامعه هنری و تئاتری ایران نیازمند حمایت‌های مدیران و مسوولان تئاتری و هنری است. با وجود اینکه حسین محب‌اهری از خدمات بیمه‌درمانی بهره‌مند است، اما همگان از این واقعیت مطلع هستند که خدمات بیمه به‌تنهایی پاسخگوی هزینه‌های درمان برخی بیماری‌ها نیست. حسین محب‌اهری بازیگری است که سال‌های گذشته زندگی خود را به حضور در صحنه‌های تئاتر اختصاص داد و همچون سایر هنرمندان باضاعت کم تئاتر ایران ساخت ولی صحنه را ترک نکرد. او تاتار را از سالل ۱۳۵۰ آغاز کرد و با پیوستن به کارگاه نمایش گروه آربی اوانسیان آغاز کرد و تا همین چند ماه پیش بیش از چهار دهه بر صحنه تئاتر مانده است. محب‌اهری لیسانس ادبیات فارسی را از مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی در سال ۱۳۵۸ دریافت کرد و بازی در سینما را از سال ۱۳۶۵ با ایفای نقش کوچکی در فیلم رابطه به کارگردانی پوران درخشنده آغاز کرد. اما پیش از آن او وارد سینما شده بود و با بازی در آثاری چون، محله برو بیا و محله بهداشت شناخته شد. گلچهره، بیداری، پسر آدم دختر حوا، وقتی همه خوابیم، روز فرشته، همسر و خارج از محدوده از آثاری است که محب‌اهری در آنها بازی کرده است.

تکیه

دو تعزیه ایرانی ثبت ملی شد



■ تعزیه استان آذربایجان غربی و شهرستان دهلران همزمان با ایام سوگواری سالار شهیدان ثبت ملی شد. هنر نمایش تعزیه به عنوان یک ژانر نمایشی کامل که از دل سیر و روند فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی ایرانیان در طول قرن‌های گذشته برخاسته است از جمله هنرهای دینی، ملی و باستانی ایران است که در شهرها و شهرستان‌های کوچک این سرزمین پهناور برگزار می‌شود. این هنر سال گذشته به ثبت ملی رسید و امسال دو تعزیه از شهرهای آذربایجان غربی و دهلران در یونسکو به ثبت رسیدند.

تعزیه استان آذربایجان غربی

استان آذربایجان غربی دارای ۱۳ اثر معنوی ثبتی است که توسط تعزیه‌خوانی امام حسین(ع) به شماره ثبت ۷۳ توسط شورای ملی ثبت میراث فرهنگی کشور پس از دو سال پیگیری حوزه پژوهش و مردم‌شناسی میراث فرهنگی استان آذربایجان غربی به ثبت ملی رسید.

آثار ناملموسی چون آیین زیارتی در قره کلیسا، بازی سنتی داما، مراسم دیشلیک، مراسم پشته شهیم‌گاه، موسیقی سنتی عاشق‌لار، مراسم آیینی کوسه به ولس، فنون تهیه دوشاب، تکم‌گردانی را می‌توان نام برد که به ثبت رسیده و به دلیل سابقه برگزاری مراسم، پرونده ثبتی تعزیه با محوریت «مسجد مهدی‌القدم» ارومیه در این مسجد تهیه شده است.

تعزیه دهلران

تعزیه‌خوانی در دهلران یکی از مراسم‌های دیرینه در استان اسلام است که بیشتر در شهرستان‌های مه‌ران و دهلران انجام می‌شود. مراسم تعزیه‌خوانی دهلران با مشارکت ۲۰۰ نفر از اهالی این شهرستان از یکم تا یازدهم محرم با شکوه خاصی برگزار می‌شود. این مراسم کهن به‌قدری مهم است که تعزیه‌خوانی بانوان شهرستان دهلران در قالب پرونده تعزیه کشور تهیه شده است. تعزیه‌خوانی بانوان دهلران به‌تازگی به سبب شرایط خاص در قالب پرونده تعزیه کشور در ذخیره‌گاه یونسکو مستندسازی شد و به ثبت جهانی رسید.